

ایستاد هفت

سال سی و ششم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۴
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۳



چو یا جهانبخش | رسول جعفریان | سیدعلی میرافضلی | سیدرضا باقریان موحد | عبد الجبار رفاعی / محمد سوری
زهرا آقابابایی خوزانی | سیدعلی کاشفی خوانساری | مهدی عسگری | حمیدرضا تمدن | امید حسینی نژاد | حیدر عیوضی
اریا طبیب‌زاده | رقیبه فراهانی | میلاد بیگدلو | سید احمد رضا قائم‌مقامی | مجید جلیسه | علی راد
محمد شمسواری | عارف نوشاهی / شیوا امیرهدایی | مریم حسینی | علی نیک‌زاد | سیدعلی موسوی
غلامحسین خدری | علی ایمانی ایمانی | علی کاملی | فرهاد طاهری | سهیل یاری گل‌دژه | امید طبیب‌زاده | سید محمد عمادی حائری

مگر ز مضر به گنجان «بشیر» می‌آید | مقتل الحسین (ع) ابو حاتم، محمد بن حبان بسنی (م ۳۵۴)

رباعیات شهر آشوب حسن دهلوی | معرفی نشریه اتاق آبی

از نگاه عربی: منتفکران معاصر ایران و جهان عرب (۲) | از ازدواج تا طلاق: روی و پشت یک سند

روابط قصه‌گویان دینی و حاکمان سیاسی | امامزاده حضرت شاه‌زندو (ع)

محمد عابد الجابری و نقد عقلانیت عربی | خراسانیات (۶) | آینه‌های شکسته (۱۰)

یادداشت‌های لغوی و ادبی (۵) | اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر

نویشتگان (۱۴) | یادداشت‌های شاهنامه (۸) | چاپ‌نوشت (۲۰) | از شیعه علی (ع) تا دین علی (ع)

طومار (۱۲) | قصص الأنبياء در میراث اسلامی | المستخلص

تحفة البرره مجدالدین بغدادی در آثار شمس‌الدین محمد الأطعانی | کتابخانه یعنی غنای زنده زاینده

نقد ترجمه فارسی مابعدالطبیعه ارسطو اثر شرف‌الدین خراسانی

مروری بر تخلفات گسترده در پژوهش | تحلیل روشمند ادعاهای انتحال در حوزه فلسفه اسلامی

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ سلسله‌مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رینه وِلک (۲)

♦ در میانه حکایت و تصحیف

یادداشت‌های لغوی و ادبی (۵)

نکاتی دربارهٔ فارسیات ابونواس

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران | آریا طبیب‌زاده

| ۲۵۹ - ۲۷۸ |

Dem verehrten Professor Ewald Wagner,

In Dankbarkeit für seine unschätzbaren Forschungen und seine großartige Hilfe.

چکیده: در این یادداشت که برگرفته از رسالهٔ کارشناسی ارشد اینجانب (طبیب‌زاده، ۱۴۰۴) است، به بررسی منشأ اصطلاح «فارسیات» (یعنی متون عربی‌ای که در آنها از عناصر واژگانی فارسی و برخی زبان‌های ایرانی دیگر جهت برجسته‌سازی در متن استفاده می‌شود) پرداخته‌ام و نکاتی را پیرامون فارسیات منظوم طرح کرده‌ام. در بخش اول یادداشت، بحث می‌کنم که استفاده از لفظ «فارسیه/فارسیات» برای اشاره به متونی که در آنها عناصر واژگانی فارسی و برخی زبان‌های ایرانی دیگر چون فارسی میانه و سغدی - در ضمن عبارات عربی درج شده، در متون قدیم عربی و فارسی شاهد ندارد و اصطلاح مذکور بسیار متأخر است. به باور نگارنده، این اصطلاح را نخستین بار مجتبی مینوی (۱۳۳۳) وضع کرد و پس از آن چنان در تحقیقات محققان ایرانی و غربی دربارهٔ ابونواس جافناد که منشأ آن فراموش شد؛ به گونه‌ای که گویی که این اصطلاح از زمان خود ابونواس در عربی رایج بوده است. همچنین براساس تقریرات استاد علی‌اشرف صادقی، تصریح می‌کنیم که در فارسیات، عناصر واژگانی آمیخته به عبارات عربی صرفاً ریشهٔ «فارسی» (به معنی «فارسی دری») ندارد و در این متون، لغاتی از زبان‌های ایرانی دیگر همچون پهلوی و سغدی نیز درج شده است؛ بنابراین «فارسیات» یعنی متون عربی آمیخته به عناصر واژگانی مأخوذ از زبان ایرانیان (گفتنی است که در متون عربی کهن و متون فارسی متأثر از آن منابع عربی نیز، لفظ «فارسیه» می‌تواند دلالت بر مطلق زبان ایرانیان داشته باشد و لزوماً به معنای فارسی دری نیست). به عبارت دیگر، می‌توان گفت که «فارسیات» را باید به معنای «ایرانیات» دانست که البته لفظ اخیر، افزون بر ویژگی زبان‌شناختی این اشعار، اغراض و مضامین آنها را هم به روشنی بیان می‌کند. در بخش دوم یادداشت، به بررسی انواع فارسیات منظوم پرداخته‌ام و انطباق این نوع در شعر عربی و نیز برخی نمونه‌های مشابه در ادب فارسی را با مفهوم جهانی شعر آمیخته یا شعر ماکارونی (macaronic poetry) نشان می‌دهم؛ همچنین از برخی اغراض شاعران فارسیه‌سرا در سرودن این نوع شعر و برخی فواید این اشعار در مطالعات تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی بحث می‌کنم. نگارنده امیدوار است بتواند بحث حاضر را در شماره‌های آتی پی بگیرد و متن مصحح برخی فارسیات نویافته و مهم ابونواس را به همراه توضیحاتی دربارهٔ آنها، از رسالهٔ کارشناسی ارشد خود استخراج و ارائه کند.

کلیدواژه‌ها: فارسیات، ابونواس، فارسیات ابونواس، شعر عربی، شعر فارسی، فارسی در عربی، تاریخ زبان فارسی، زبان‌شناسی تاریخی، زبان‌شناسی تاریخی فارسی، زبان‌شناسی تاریخی عربی.

Linguistic and Literary Notes (5): Notes on Abū Nuwās' Fārisīyyāt 'Perso-Arabic Macaronic Verses'
Ariya Tabibzadeh

Abstract: This paper is based on my master's dissertation, which I have recently defended at University of Tehran (Tabibzadeh 2025). The dissertation provides a thorough discussion of Perso-Arabic macaronic verses (also known as Fārisīyyāt) attributed to Abū Nuwās (c.a. 8th-9th CE), focusing mostly on data relevant to Persian historical linguistics, and presents a critical edition of over 240 such couplets. This edition is based on numerous and significant manuscripts of the *Diwān*, including its three well-known 10th-century recensions (see Wagner 1956, 1), and the critical edition of the *Diwān* of Abū Nuwās by Ewald Wagner and Gregor Schoeler (Abū Nuwās 1972-2006) as well. In the dissertation, each couplet is accompanied by a Persian translation, and the ambiguities and

۲۵۹

آبینه پژوهش | ۲۱۳

سال | ۳۶ شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۴

the difficulties of some couplets are elucidated in the commentary. The present paper consists of two parts: in the first part, I discuss the history of the use of the term Fārisiyyāt to refer Arabic texts -mostly poetic but also prose texts- that features Persian linguistic elements -such as words, phrases and sentences- embedded in the Arabic context. It is shown that there is no attestation of the word Fārisiyyah (pl. Fārisiyyāt) in medieval Arabic and Persian texts as a term referring to such macaronic texts, and instead, Fārisiyyah/Fārisiyyāt simply designates the Persian language itself, or Persian words, or works composed in Persian. In fact, it was Mojtaba Minovi (1954) who used Fārisiyyāt for the first time as a term for Abū Nuwās' macaronic verses. After Minovi, this term, which could now refer to any Perso-Arabic macaronic poetic or prose text, became so common among both Iranian and Western scholars that its origin was forgotten. It was even occasionally considered a traditional term in Arabic literature. It is noteworthy that the term Fārisiyyah/Fārisiyyāt in this recent meaning (i.e. Perso-Arabic macaronic texts), denotes Arabic literary works containing non-Arabic linguistic elements that were taken not only from early New Persian, but also from other Iranian language such as Middle Persian and Sogdian. Thus, the term has a similar denotation to the general meaning of the word Fārisiyyah in the Medieval Arabic texts, as well as the medieval Persian texts influenced by Arabic sources, where Fārisiyyah denotes ANY Iranian language spoken by Persians and NOT ONLY New Persian -or the same al-dariyyah or Dari- (I owe this point to dear Professor Ali Ashraf Sadeghi). In the second part, I analyze the structure of Perso-Arabic macaronic verses in Arabic poetry, focusing on those composed by Abū Nuwās, and introduce two types of the macaronic verses distinguished based on the way that the Persian elements are embedded in their Arabic context. Furthermore, I discuss some motivations for composing Perso-Arabic macaronic verses and finally, provide some data from Abū Nuwās' macaronics significant for Persian historical linguistics.

Keywords: Fārisiyyāt, Macaronic Poetry, Perso-Arabic Macaronics, Abū Nuwās, Language Contact, Arabic, Persian, Persian in Arabic, Historical Linguistics.



یادداشت حاضر برگرفته است از رساله کارشناسی ارشد این جانب با عنوان شرح و تحلیل فارسیات و معربات ابونواس با راهنمایی جناب آقای دکتر محمد افشین وفایی و مشاوره جناب آقای دکتر جواد بشری که بنده اخیراً از آن در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران دفاع کرده‌ام (طیب زاده ۱۴۰۴). در آن رساله، بنده با بررسی متن کامل سه روایت مهم قرن چهارمی از دیوان ابونواس (یعنی روایات حمزه اصفهانی، ابوبکر صولی و روایتی محتملاً متعلق به ابراهیم بن احمد بن محمد الطبری مشهور به توزون^۱) و رجوع به متن کامل ۳۷ نسخه خطی از دیوان ابونواس - شامل بعضی از اقدم و اهم نسخ شناخته شده روایات دیوان - و همچنین، چاپ انتقادی دیوان ابونواس به تصحیح اوالد واگنر^۲ با همکاری گرگور شولر^۳ (۱۹۷۲-۲۰۰۶)، حدود ۲۴۰ بیت و شطر از فارسیات ابونواس را تصحیح و به فارسی ترجمه کرده، و در باب بعضی مشکلات این ابیات و برخی فوائد آن‌ها در مطالعات تاریخ زبان و ادب فارسی، نکاتی را طرح کرده‌ام (درباره اصطلاح فارسیات، ر.ک بخش ۱ یادداشت حاضر). در این یادداشت که مستخرج از رساله مذکور است، به بحث از منشأ اصطلاح «فارسیات»، و طرح نکاتی درباره این نوع در شعر عربی می‌پردازم. بنده قصد دارم که در شماره‌های آتی این بحث را ادامه دهم و متن مصحح برخی ابیات فارسیه ابونواس - شامل فارسیات نویافته یا با فوائد خاص - را به همراه نکاتی درباره آن‌ها، براساس رساله کارشناسی ارشد خود ارائه کنم. گفتنی است که نگارنده در حال تکمیل رساله مذکور است و امیدوار است که بتواند صورت نهایی آن را در آینده، مستقلاً به انتشار برساند.

۱. درباره اصطلاح فارسیات و منشأ آن

فارسیات در تحقیقات معاصرین در باب ادب عربی و تأثیر فارسی بر آن، اصطلاحی مشهور است و اطلاق می‌شود به قطعاتی از نظم و نثر عربی، که در اثنای عبارات عربی آنها، کلمات و عبارات فارسی درج شده باشد، خاصه در شکل اصلی و غیر معرب خود، و یا در تعریف عام‌تر، هم در صورت اصلی و هم به صورت معرب، به نحوی که موجب نشان دارشدن^۴ متن شود (این

۱. اوالد واگنر روایت چهارمی را نیز از راوی ای ناشناس در نسخه‌ای متأخر از دیوان ابونواس شناسایی کرده که البته فاقد اهمیت

چندان است، ر.ک. Wagner 1958, 8; 1965, 1.

2. Ewald Wagner.

3. Gregor Schoeler.

4. Marked.

تعریف نزدیک است به تعریف مهدوی دامغانی^۱ (۱۹۹۹).^۲ از آنجا که تمرکز ما در این بحث بر فارسیات ابونواس و عموماً فارسیات منظوم است، به فارسیات منثور نمی‌پردازیم.^۳ فارسیات منظوم در بسیاری از موارد، منطبق بر تعریف اصطلاح جهانی «شعر آمیخته/شعر ماکارونی» (macaronic poetry) است که در اکثر - اگر نگوئیم همه - مصادیق جهانی آن، پدیده‌ای است ناشی از تقابل یک زبان فاضلانیه با یک/چند زبان گفتاری از سطح اجتماعی پایین‌تر (برای بحث مفصل در باب انواع فارسیات و انطباق یک نوع آن با شعر آمیخته/ماکارونی ر. ک بخش دوم همین یادداشت؛ نیز ر. ک حرب^۴ ۲۰۱۹؛ طبیب‌زاده ۱۴۰۴، بخش ۱، ۱۱۱). گرچه این اصطلاح هم در میان ایرانیان و هم غریبان^۵، کاملاً مشهور شده، اما تا کنون از منشأ خود اصطلاح، و نخستین موضع استعمال آن بحثی نشده است، خاصه که این اصطلاح - لااقل تا جایی که نگارنده می‌داند و جستجو کرده است - هرگز در متون قدیم عربی یا فارسی ذکر نشده، حتی در متونی که اشعار آمیخته فارسی و عربی موضوع بحثشان بوده است. مثلاً حمزه اصفهانی در روایت خود از دیوان ابونواس، چند بیت از فارسیات ابونواس را، نمونه‌وار، ذیل عنوان «ماقاله من الفارسیه فی اثناء شعره» (= آنچه از فارسی در اثنای شعر خود گفته) نقل کرده (ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ۲۷۸/۵)، که البته در اینجا «فارسیه» معنای اصطلاحی ندارد و در همان معنای عمومی به کار رفته و منظور، لغات و عبارات فارسی است، نه قصاید عربی آمیخته به عناصر

1. Mahdavi Damghani.

۲. نیز برای تعاریف مشابه با تمرکز بر فارسیات ابونواس، ر. ک مینوی ۱۳۳۳؛ العوضی ۱۳۴۸؛ Wagner 1965, 74, 138-140؛ 193, 213-215, 513؛ صادقی ۱۳۵۷، ۸۲؛ فرزانه ۱۴۰۴. در این میان، آذرتاش آذرنوش (ابتدا آذرنوش ۱۳۸۳ و سپس بازنشر همان مطلب با اصلاحات در ۱۳۹۲، ۲۶۵) تعریف نسبتاً متفاوتی برای این اصطلاح در مورد شعر ابونواس ارائه کرده، و آن را به معنای لغات یا عبارات فارسی‌ای گرفته که ابونواس در شعر خود آورده بدون این که سابقه‌ای در شعر عربی داشته باشد (ما با این تعریف کاری نداریم، برای نقد تعریف و رویکرد آذرنوش ر. ک طبیب‌زاده ۱۴۰۴، بخش ۱، ۲۰).

۳. تعیین مصادیق فارسیات منثور در ادب عربی معمولاً آسان است، زیرا عمدتاً شامل نقل اقوال افرادی به فارسی بوده که معمولاً به صورت عبارات و جملاتی مجزا از جملات عربی ذکر شده است (برای نمونه‌هایی از فارسیات منثور ر. ک صادقی ۱۳۵۷، ۱۱۷-۵۴؛ نیز ر. ک مهدوی دامغانی همان). اما تعیین مصادیق فارسیات در آثار منظوم با پیچیدگی‌هایی همراه است؛ زیرا فارسیات منظوم اتفاقاً نه با انگیزه مستندسازی بیان وقایع تاریخی از طریق نقل قول از قائلان فارسی‌زبان، بلکه صرفاً با مقاصد هنری/ادبی سروده شده است، مقاصدی از قبیل نمایش فصاحت شاعر در شعرسرودن به زبانی غیر از عربی، بیان هویت ایرانی شاعر یا ایجاد حس هویت مشترک با دیگر فارسی‌زبانان (عموماً هنگامی که شعر مخاطبی فارسی‌زبان دارد)، سرودن هزل و فکاهه و حتی گاه، تعیین تلفظی خاص برای کلمات عربی از طریق قافیه‌ساختن آن‌ها با واژه‌واژه‌های فارسی (ر. ک بخش دوم این یادداشت؛ نیز ر. ک Harb 2019؛ طبیب‌زاده، ۱۴۰۴، بخش ۱، ۱۱۱).

4. Harb.

۵. مثلاً Wagner ibid 26؛ Kennedy 2005؛ Schoeler 2014؛ Harb 2019.

واژگانی فارسی (در مواضع دیگر از روایت حمزه نیز، «فارسیه»/«فارسیات» بر الفاظ و لغات فارسی مندرج در ضمن اشعار عربی دلالت می‌کند، نه بر نوعی خاص در شعر عربی؛ مثلاً ر.ک. ابونواس همان، ۲۸۱). در دو روایت مهم دیگر دیوان ابونواس (یعنی روایت صولی و روایت محتملاً متعلق به توزون) نیز «فارسیه»/«فارسیات» جز در معنای عمومی «زبان فارسی» یا «واژه/عبارت فارسی» به کار نرفته است. جاحظ نیز، حین بحث از اشعار عربی آمیخته به عناصر واژگانی فارسی، هرگز از اصطلاح «فارسیه»/«فارسیات» برای اشاره به این نوع اشعار استفاده نکرده است و صرفاً نمونه‌های این اشعار را ذیل این عبارت آورده: «وقد يتلمح الاعرابی بان یدخل فی شعره شیئا من کلام الفارسیة» (جاحظ ۱۹۹۸، ۱۴۱/۱-۱۴۴؛ نیز ر.ک تاریخ سیستان ۱۳۵۲، ۲۱۳، پانویست ۱). در تاریخ سیستان هم که اشاره‌ای به اشعار آمیخته فارسی و عربی ابونواس شده، هیچ ذکری از اصطلاح «فارسیات» در معنای مشهور امروز آن نیست و صرفاً این عبارت ذکر شده است: «کس به زبان پارسی شعر یاد نکرده بود الا ابونواس میان شعر خویش سخن پارسی طنز را یاد کرده بود» (همان، ۲۱۲-۲۱۳). نمونه‌های دیگر استعمال لغت «فارسیه»/«فارسیات» هم در متون عربی، همه به معنای «کلام فارسی»، «واژه فارسی» یا حتی «شعر فارسی» است، مثلاً در بیت زیر از ابوالحسن محمد بن ظفر العلوی (۴۰۱ق.، ر.ک میرانصاری ۱۳۷۸)، منقول در یتیمه الدهر ثعالبی (۱۹۸۳، ۴۲۱/۴-۴۲۲):

إِذَا رَأَى شِعْرَ أَبِي دُوَيْبٍ وَفَارِسِيَّاتِ أَبِي شُعَيْبٍ

آنگاه که شعر ابو دؤیب هذلی، و اشعار فارسی ابوشعیب هروی را ببیند^۱

بنابراین، به نظر می‌رسد که «فارسیات» اصطلاحی متأخر است. در میان محققان معاصر، همانطور که صادقی (۱۳۵۷، ۸۲) اشاره کرده، ملک الشعراء بهار اولین کسی بود که به فارسیات ابونواس پرداخت (بهار ۱۳۱۷)؛ با این حال، او نیز از این اصطلاح برای اشاره به این فن در شعر عربی استفاده نکرده است. اما پس از بهار، مجتبی مینوی در مقاله «یکی از فارسیات ابونواس» (مینوی ۱۳۳۳) این لفظ را برای اشاره به این فن خاص در شعر عربی با تمرکز بر نمونه‌های موجود در دیوان ابونواس به کار برد، و پس از او، این اصطلاح بلافاصله و به طور کامل جاافتاد، به نحوی که ۱۱ سال پس از مینوی، اولاد و آگنر این اصطلاح را در کتاب ارزشمند خود در باب ابونواس و وضع ادب عربی در

۱. با سیاس فراوان از استاد عزیزم جناب آقای دکتر علی اصغر قهرمانی مقبل که این شاهد را به بنده متذکر شدند. به احتمال بسیار زیاد، «ابوشعیب» در این بیت، همانطور که میرانصاری (همان) نیز اشاره کرده، همان ابوشعیب هروی، از شعرا متقدم فارسی سرا در عهد سامانی است که تا آن جا که بنده اطلاع دارم، نه شعر عربی و نه شعر عربی آمیخته به فارسی سروده است و بنابراین «فارسیات» در بیت مذکور، به معنی قصایدی است که تماماً به فارسی سروده شده است.

اوائل عهد عباسی، در مواضع مختلف به کار برده و در توضیحات خود در باب اشعار فارسیات بارها به مقاله «فارسیات»^۱ مینوی ارجاع داده است (واگنر ۱۹۶۵، ۷۴، ۱۳۸-۱۴۰، ۱۹۳)؛ جالب آن که واگنر از روی اصطلاح «فارسیات»، اصطلاح «سریانیات»^۲ را هم ساخته، که اشاره دارد به قصائد ترسائیۀ ابونواس که در آنها از طریق درج پربسامد لغات معرب سریانیه اصل مرتب با مفاهیم دین مسیحیت، برجسته سازی^۳ در شعر رخ می دهد^۴. در واقع، ذکر «فارسیات» در کتاب واگنر بود که راه این اصطلاح را به پژوهش های غریبان باز کرد. در ایران هم، ۱۵ سال پس از مقاله مینوی، محمد صدیق العوضی در پایان نامه دکتری خود درباره ابونواس، تحت تأثیر مقاله مینوی، فصل مجزایی را به «فارسیات ابونواس» اختصاص داد (۱۳۴۸، ۱۳۷-۱۵۴). بعداً هم علی اشرف صادقی (۱۳۵۷، ۸۲-۹۱) با تکمیل پژوهش مینوی، روش مندترین و دقیق ترین پژوهش موجود را درباره فارسیات ابونواس ارائه کرد. پس از این نیز، تمام محققانی که درباره فارسیات ابونواس در ایران و غرب مطلبی نوشته اند، مقاله مینوی را یکی از مآخذ اساسی خود قرار داده اند^۵. بنابراین، منشأ استعمال لفظ «فارسیات» برای اشاره به اشعار عربی آمیخته به لغات و عبارات فارسی، همان مقاله مینوی است که هم در ایران و هم در غرب با اقبال فراوان مواجه شد^۶. مینوی با فراست بسیار، برای پدیده ای که نیازمند اصطلاحی مخصوص بود و تا آن زمان لفظی برای آن مصطلح نشده بود، اصطلاحی کاملاً

1. Fārisiyāt.

2. Suryāniyyāt.

3. Foregrounding.

۴. به ظن قریب به یقین، این قصائد الگوی خاقانی در سرایش ترسائیۀ مشهور خود بوده است، ر.ک ماهیار ۱۳۸۸، ۳۶۳-۳۶۴؛ نیز ر.ک طبیب زاده (۱۴۰۳ ب).

۵. پس از صادقی، محمود شکیب (Shakib 1982, 82-111) در پایان نامه دکتری خود به زبان انگلیسی در رشته ادبیات تطبیقی در دانشگاه واشنگتن، پژوهش در باب تأثیر زبان فارسی بر شعر ابونواس را به پژوهشی واژگانی بدل کرد، و فهرستی از لغات فارسی الاصل از دیوان ابی نواس، بر پایه چاپ احمد عبدالمجید الغزالی (ابونواس ۱۹۵۳) ارائه کرد (بنده به لطف جناب آقای دکتر ابراهیم شفیعی توانستم به پایان نامه ارزشمند شکیب دسترسی پیدا کنم، از ایشان بسیار سپاسگزارم). متأسفانه پایان نامه شکیب در ایران هیچ وقت شناخته نشد، اما محققان غربی آن را نسبتاً خوب شناخته اند (مثلاً ر.ک Wagner 2012، که آن را در کتابشناسی خود از تراجم اشعار ابونواس ذکر کرده، یا Harb 2019 که به آن اشاره کرده است). پس از شکیب، آذرتاش آذرنوش نیز فهرستی از لغات فارسی الاصل در دیوان ابونواس، با رویکرد بسیار مشابه با فهرست شکیب، اما بدون کمترین ذکری از او، ارائه کرد، که البته این فهرست به رغم مفصل تر بودن از فهرست شکیب، و رجوع آذرنوش به تصحیح انتقادی واگنر علاوه بر چاپ غزالی، دارای اشکالات فنی و روش شناختی جدی است (برای نقد پژوهش آذرنوش ر.ک طبیب زاده زیر ۱۴۰۴). از تحقیقات دیگر در باب فارسیات ابونواس می توان به این موارد اشاره کرد: Harb; Schoeler 2014؛ ایمانیان ۱۴۰۰؛ فرزانه ۱۴۰۴ (برای نقد و بررسی مفصل این پژوهش ها ر.ک طبیب زاده ۱۴۰۴).

۶. گفتنی است که مقاله مینوی به عربی هم ترجمه شده است (مینوی ۱۹۶۰)؛ با سپاس فراوان از استاد ارجمند جناب آقای دکتر علی اصغر قهرمانی مقبل که بنده را از این ترجمه مطلع ساختند.

مطابق قواعد زبان و سنت ادبی عربی وضع کرد^۱، و این اصطلاح آن‌چنان خوش نشست و جاافتاد که گویی از زمان خود ابونواس رایج بوده است.

در پایان این بخش، نکته‌ای مهم در باب این اصطلاح را براساس تقریرات استاد علی‌اشرف صادقی نقل می‌کنم:

باید توجه کرد که لفظ «فارسی» در اصطلاح «فارسیات»، همان معنای رایج «فارسیه» در متون عربی را دارد، یعنی مطلق زبان ایرانیان در دوره ساسانی اعم از پهلوی (فارسی میانه) و فارسی دری (زبان پایتخت نشینان در اواخر دوره ساسانی که بعداً به خراسان آمد و پس از قرن سوم ق. تبدیل به زبان ادب شد، و در برخی منابع عربی، «الدریه» هم نامیده شده است). بنابراین، عناصر واژگانی در فارسیات ابونواس و بسیاری از فارسیات ادب عربی مأخوذ از فارسی میانه، فارسی دری و یا حتی در مواردی -عموماً در مورد اسامی خاص و جای نام‌ها- از زبان‌های دیگر ایرانی چون سغدی است^۲. از این رو، «فارسیات» را باید به معنای «ایرانیات» در نظر گرفت که البته این لفظ اخیر با مضامین و اغراض این‌گونه اشعار هم تناسب دارد.

۲. فارسیات و شعر آمیخته/شعر ماکارونی^۲

نگارنده دو شیوه اصلی را در فارسیات منظوم برای برجسته‌سازی شعر با عناصر فارسی شناسایی کرده است. در یک شیوه که شگرد اصلی سرودن فارسیات است، کلمات فارسی شاذ با سابقه استعمال بسیار کم در عربی، و خصوصاً عبارات و جملات فارسی، گاه با تلفظ اصلی و غیر معرب خود در متن عربی درج می‌شود، بدون اینکه پاره‌های فارسی و عربی توسط واحدهای شعری (همچون مصراع یا بیت) و یا نحوی (جمله) از هم جدا شوند، در نتیجه شعری حاصل

۱. قس. «خمریات»، «طردیات»، «مجونیات» و... در عناوین ابواب روایات دیوان ابونواس، یا عناوین «شامیات»، «کافوریات» و «سیفیات» در تقسیم‌بندی سنتی از قصائد متنی، یا «قصیده ساسانیه» در ثعالبی (۱۹۸۳، ۴۰۳/۳)، یا «سینیه»، «نونیه»، «لامیه» و... برای اشاره به قصایدی که حرف روی آن‌ها سین، نون، لام و... است. در فارسی هم به تقلید از این سنت عربی، اصطلاحاتی با لغات فارسی ساخته شده، که از مشهورترین آن‌ها «قصیده ترسائیه» خاقانی است.

۲. این‌که اشعار مشتمل بر جای نام‌ها و اسامی خاص ایرانی را در زمره فارسیات بدانیم یا نه، مسئله‌ای بسیار بحث‌برانگیز است که نگارنده در رساله خود تا حدی سعی کرده در این مورد به شیوه‌ای معتدل دست پیدا کند (رک. طبیب‌زاده ۱۴۰۴، کل بخش مقدمه). با این حال چنانکه در همانجا بارها تصریح کرده‌ام، تعیین معیاری دقیق برای تعیین مصادیق فارسیات، از طریق مطالعات پیکره‌ای و بسامدی امری ضروری است.

3. Macaronic poetry.

می‌شود که نحو عربی دارد اما لغات و عبارات فارسی در آن دیده می‌شود؛ مثلاً در سه شاهد زیر که عناصر فارسی آن سیاه شده است:

يَا نَابِدَ الْوَعْدِ لِعُمْرِي لَقَدْ أَضْبَحْتَ عِنْدِي كُفْتِ تَبُودًا

ای عهدشکن! به جان خودم که تو نزد من شدی [مَثَل] گفتِ نابوده!

(ابو نواس، براساس تصحیح طبیب‌زاده ۱۴۰۴، بخش دوم، بیت ۲۷۵)

فَكَمْ زَفَرَاتٍ لِي بَعِيرٍ تَرَأَقِبِ وَكَمْ عَبْرَاتٍ لِي بَعِيرٍ تَوَانِي

چه بسیار آه‌هایی که به ناگاه می‌کشم و چه بسیار اشک‌هایی که پیاپی می‌ریزم!

فَلَوْ أَبْصَرْتُ عَيْنَاكَ مَا أَنَا بَعْدُكُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْبَلْوَى لَقُلْتُ «تَوَانِي؟»

اگر چشمان تو می‌دید که پس از شما گرفتار چه بلایی شده‌ام، حتماً می‌گفتی: آیا تو همانی؟

(شاعر ناشناس، به نقل از وراوینی ۱۹۰۹، ۲۳۶)^۳

مَتَى آدَاكَ خَيْرٌ فَأَفْعَلِيهِ وَقَوْلِي إِنْ دَعَاكَ الْبِرُّ آرِي^۴

هر گاه خیری تو را دست داد، پس آن را انجام بده و هر گاه نیکی و مبرت تو را فراخواند، به آن آری بگو.

(ابوالعلاء معری ۱۹۲۴، ۶۰/۱)

۱. مشهد بودن صامت «ب» مبین همان وضعیتی است که در عروض ابوالحسن نجفی، با قاعده ضرورت بلند شدن کمیت کوتاه پایان واژه تبیین می‌شود (یعنی نه بوذ < نب بوذ < نبوذ). به عبارت دیگر، هجای سبک پایان واژه می‌تواند برای حفظ وزن شعر، در مقام یک هجای سنگین قرار گیرد (گویی که سنگین تر می‌شود). در کتب قدیم عروض سنتی فارسی، این سنگین شدن هجا با مشهد کردن صامتی رخ می‌دهد که پس از هجای باز سبک آمده (ر.ک. طبیب‌زاده ۱۴۰۳ الف)، یعنی دقیقاً به همین شکل که درباره «نبوذ» در بیت ابونواس توضیح دادیم؛ بنابراین، می‌بینیم که این ویژگی عروضی شعر فارسی از همان اولین تلاش‌ها برای سرودن شعر کمی فارسی در فارسیات ابونواس هم وجود داشته و در نتیجه، از خصائص ذاتی نظام وزن عروضی فارسی است.

۲. تصحیح واگنر را ببینید در ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ۵۲/۴-۵۳، ۲۷۹/۵.

۳. جالب است که در دو شاهد منقول از ابونواس و مرزبان نامه سعدالدین وراوینی، لغات فارسی در قافیه دست‌مایه بازی‌های زبانی قرار گرفته است، در اولی عبارت فارسی «نبوذ» با «نابد» عربی جناس ساخته (اولین بار اوالد واگنر متوجه این امر شده، Wagner 1965, 214)، و در دومی هم عبارت فارسی «تو آنی» با قافیه بیت قبل که کلمه عربی «توانی» است جناس دارد.

۴. انگیزه ابوالعلاء معری برای ذکر این واژه فارسی در قافیه تنها این بوده که نشان دهد قوافی این قصیده را باید با اماله پایانی خواند، همانطور که این امر در عنوان قصیده در دیوان لزومیات هم تصریح شده است. بنابراین تمام واژه‌های عربی درون قافیه را باید با اماله پایانی (یعنی با توالی «-ārē») خواند (برای بحث بیشتر در این مورد و بررسی دیدگاهی متفاوت، ر.ک. طبیب‌زاده ۱۴۰۴، بخش ۱/۱۱)

غیر از شگرد فوق، می‌توان به شگرد دیگری در سرودن فارسیات نیز اشاره کرد و آن عبارت است از درج لغاتِ معرب با بسامد بالا در شعر به نحوی که نشان‌دار باشد و موجب برجسته‌سازی شود. در این شیوه، کلمات فارسی تنها به صورت معرب درج می‌شود و خبری نیز از درج عبارات و جملات فارسی (یعنی واحدهای زبانی بزرگتر از واژه) در اثنای کلام عربی نیست. دو بیت زیر را از ابونواس، با توجه به تعدد لغات معرب و محتوای آن، می‌توان مصداق این نوع از فارسیات دانست (ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶: ۸۰/۵):^۱

يَا قَمَرًا فِي السَّمَاءِ مَسْكُئُهُ وَتَرْجِسَ الْأَرْضِ فِي الْبَسَاطِينِ

ای مه که به اوج چرخ تمکین داری! وی نرگس کز زمین بساتین داری!

يَا يَاسَمِينًا بِالْوَرْدِ مُخْتَلِطًا يَا جُلْنَارًا فِي طَيْبِ نَسْرِينِ^۲

ای یاسمنی که با گل آمیخته‌ای! ای گلناری که بوی نسرین داری!

با این حال، تعیین دقیق و روش مند قصاید فارسیه از این گونه در دیوان ابونواس، نیازمند داشتن معیاری محسوس و کمی است، که با مطالعات آماری و بررسی بسامد لغات در دیوان، و حتی بررسی‌های پیکره‌ای در متون هم عصر ابونواس به دست می‌آید که مستلزم پژوهش‌های مستقلی است.^۳

در اینجا لازم است درباره فارسیات گونه اول - یعنی با همان روش اصلی درج واژه‌ها و عبارات فارسی غیر معرب - که موضوع بحث ماست، توضیحی ارائه شود:

۱. البته می‌توان روش سومی را هم در سرودن فارسیات، با ترکیب هر دو روش مذکور (یعنی درج لغات فارسی الاصل کم کاربرد با بسامد بالا در شعر) پیدا کرد، مثلاً ر.ک طیب زاده ۱۴۰۴، بخش ۲، ابیات ۱۴-۳۷، ۲۰۶-۲۱۶.

۲. گفتنی است که این دوبیت از قصیده‌ای است که یک بیت دیگرش فارسیه از نوع آمیخته نیز هست: يَا حُرْمَ الْبَادُونِش بِالْمِسْكِ وَالْحَنْبَرِ فِي نَكْهَةِ الرَّسَاطُونِ (ای گل خرم باداُنوش [معطر به] مشک و عنبر و با عطر شراب سرخ رساطون) (ر.ک طیب زاده ۱۴۰۴، بخش ۲، بیت ۲۰۱؛ نیز ر.ک ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ۸۰/۵).

۳. در پژوهش‌های پیشین در باب فارسیات ابونواس نیز به این نمونه‌ها پرداخته نشده، و تنها در دو پژوهش، صرفاً فهرست‌هایی از لغات فارسی الاصل در دیوان ابونواس ارائه شده است (یعنی Shakib 1982, 82-111 و آذرنوش ۱۳۹۲، ۲۶۶-۲۷۶). باید توجه کرد که در «سریانیات» ابونواس (ر.ک بخش اول همین یادداشت) نیز، همانند فارسیات گونه دوم و برخلاف فارسیات گونه اول، برجسته‌سازی صرفاً با درج پربسامد لغات معرب از سریانی صورت می‌گیرد، نه با درج عبارات و جملاتی به سریانی (دلیل این امر احتمالاً این است که ابونواس آشنایی بسیار بیشتری با زبان فارسی داشته تا سریانی).

این اشعار مصداق بارز پدیده «شعر آمیخته / شعر ماکارونی»^۱ است، که در اصل، اصطلاحی در ادبیات غرب بوده برای اشاره به اشعار لاتین آمیخته به زبان‌های محلی اروپایی یا اشعاری به زبان‌های اروپایی آمیخته به عبارات و لغات یا عناصر دستوری زبان لاتین^۲، اما امروزه این اصطلاح به دلیل اشتراک قواعد و ویژگی‌های آن در میان آثار ادبی جهان، به صورت اصطلاحی عمومی در مطالعات ادبی به کار می‌رود (پرمینگر و بورگن^۳ ۱۹۹۳، ۷۳؛ آرچیبالد^۴ ۲۰۱۰؛ نیز ر.ک. حرب^۵ ۲۰۱۹). در اشعار آمیخته اروپایی نیز، همانند فارسیات با مسئله تقابل یک زبان فاضلانه^۶ در مقام زبان علم، ادب، مذهب و سیاست (مثل لاتین در ماکارونی‌ها و عربی در فارسیات) با یک یا چند زبان محلی (مثل ایتالیایی یا انگلیسی میانه در ماکارونی‌ها، و فارسی در فارسیات) مواجهیم که از حیث جایگاه اجتماعی در سطحی پایین‌تر نسبت به زبان فاضلانه قرار می‌گیرد. عنصر بسیار مهم در عمده اشعار آمیخته، هم در ماکارونی‌های اروپایی، هم در فارسیات ادب عربی، و هم در اشعار آمیخته ادب فارسی (ر.ک. ادامه) جنبه فکاهی آن است (ر.ک. پرمینگر و بورگن همان؛ آرچیبالد همان؛ حرب همان)؛ و این امر ممکن است تا حدی ناشی از همین اختلاف سطح اجتماعی زبان فاضلانه و زبان مادری شاعران باشد (درباره انگیزه‌های سرایش فارسیات در انتهای همین بخش توضیح بیشتری خواهد آمد). این تفاوت سطح اجتماعی زبان فاضلانه و زبان مادری شاعران، خود منجر به ایجاد دو گونه شعر آمیخته شده است:

الف) اشعاری که اساساً به زبان فاضلانه سروده شده، و شاعر عناصر زبان مادری خود را در شعر، با قراردادن آنها در چارچوب ساختارهای صرفی، نحوی و واجی/وزنی زبان فاضلانه، درج می‌کند. مثلاً گاه شاعر شعری به لاتین می‌سراید و کلماتی از زبان مادری خود را با الصاق پایانه‌های تصریفی لاتین به آن در شعر درج می‌کند. (ر.ک. پرمینگر و بورگن همان؛ آرچیبالد

۲۶۸

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال | ۳۶ شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

۱. Macaronic Poetry؛ بنده لفظ «آمیخته» را به عنوان معادلی برای «macaronic» به تأسی از میرجلال‌الدین کزازی (۱۳۹۲، ۱۷۶-

۱۷۷) برگزیدم که نمونه‌هایی را از این گونه اشعار در زبان فارسی، ذیل صنعتی بدیعی با عنوان «آمیختگی» آورده است (درباره این اشعار در متون فارسی، ر.ک. سطور بعد).

۲. در مطالعات مربوط به ادب اروپایی، گاه اصطلاح شعر ماکارونی/آمیخته را با توسع، برای اشاره به هرگونه شعر دو یا چند زبانه هم به کار برده‌اند (ر.ک. Archibald 2010)، اما معنای دقیق و اصلی آن همان است که ذکر شد.

3. Preminger and Borgan.

4. Archibald.

5. Harb.

6. Learned Language.

همان). این دقیقاً همان وضعیتی است که در فارسیات منظوم نیز دیده می‌شود، مثلاً در بیت زیر از ابونواس (بیت ۲۲۲ در طبیب‌زاده ۱۴۰۴):^۱

وَيَا هَاوِنَ زَرِينًا وَيَا نَحْرَةَ سَكْرَانَ

و ای هاوون زرین و ای خورنهُ خفته مست!

چنانکه می‌بینیم، گروه اسمی فارسی «هاوون زرین» در این بیت به صورت اسمی واحد فرض شده و به پایان آن، پایانه حالت مفعولی^۲ (نصب) و عنصر دستوری تنوین الصاق شده است؛ و یا در بیت زیر (بیت ۹۷ در طبیب‌زاده همان):

وَالنُّوْكَرُوْزِ الْكِبَارِ وَجَشْنِ كَاهَنْبَارِ

و به نوروز بزرگ و جشن گاهنبار!

ابونواس کلمه «نوکروز» را که برگردان «nōg-rōz» است (ر.ک صادقی ۱۳۵۷، ۹۱)، به فتح کاف آورده تا هجای فوق سنگین در میان مصراع نیاید، زیرا خلاف قواعد وزن عربی است؛ همچنین، «گاهنبار» (برگردان «گاهنبار»)^۳ را مطابق ساختار نحوی عربی، مضاف الیه «جشن» در نظر گرفته و به آن اعراب جر (حالت مضاف الیهی)^۴ داده^۵، و چون در موضع قافیه است، آن را باید به اشباع کسره پایانی (یعنی با مصوت «آ») خواند.

ب) گاه شاعری به زبان مادری خود شعری می‌سراید و در آن عباراتی از زبان فاضلانۀ درج می‌کند (ر.ک پرمینگر و بورگن همان). در شعر فارسی نمونه‌های متعددی از این نوع اشعار آمیخته وجود دارد که عمده آن‌ها فکاهه و هزل است و در آن، یا لغات فارسی با ساخت‌های صرفی و نحوی عربی ظاهر شده، یا عباراتی عربی در ضمن جملات فارسی درج می‌شود، مثلاً در شاهد زیر:

ای به فرهنگ و علم دریا لیس ما را به جسز تو همتاء

۱. در تصحیح واگنر: ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ۷۵/۵-۷۷، ۲۷۹/۵

2. Accusative case ending.

۳. ما مطابق ضبط نسخه‌ها، گاهنبار را با کاف تازی و نه پارسی ضبط کردیم (برای ضبط نسخه‌ها ر.ک بیت ۹۶ در طبیب‌زاده ۱۴۰۴).

4. Genitive case.

۵. در تحلیل دیگری، می‌توانیم «جشن گاهنبار» را یک اسم فرض کنیم که به واسطه واو قسم اعراب جر گرفته است.

منم و تو که لا حياءَ لنا هزل را کرده‌ایم احیاء

(قاضی هجیم، پیش از قرن ۷ ق. به نقل از ابن اسفندیار ۱۳۲۰، ۱۳۲/۱)^۱

باید در این جا توجه کرد که نمونه‌های فوق، تمایز بارزی با «ملمعات» در ادب فارسی دارند.^۲ گرچه در «ملمعات» نیز با شعری دو زبانه (یا چند زبانه، مثل مثلثات سعدی، ر.ک صادقی ۱۳۹۱) مواجهیم، اما تفاوت آشکار ملمع با شعر آمیخته در دو ویژگی است:

الف) در ملمع پاره‌هایی که به یک زبان (عموماً فارسی) سروده شده از پاره‌های زبان دیگر (عموماً عربی)، یا به واسطه واحدهای شعری (مثل مصراع یا بیت) یا واحدهای نحوی (مثل جمله) کاملاً مجزا می‌شود؛ به نحوی که ما در یک قطعه شعر ملمع، با جملاتی تماماً عربی و تماماً فارسی اما کاملاً جدا از یکدیگر مواجهیم، در حالیکه در شعر آمیخته، عبارات عربی در ضمن جملات فارسی درج می‌شود یا کلمات فارسی عناصر تصریفی زبان عربی را می‌گیرند و در نتیجه، ما با جملاتی نیمه فارسی نیمه عربی مواجهیم، مثلاً قیاس کنید بیت ملمع مشهور زیر از حافظ را که تمایز قسمت فارسی و عربی در آن روشن است، با شعر آمیخته‌ای از اوحدالدین کرمانی (قسمت‌های عربی / آمیخته با عربی در هر دو بیت سیاه شده است):

پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا فی بُعدها عذابٌ فی قُرْبها السَّلامه

(حافظ، ۱۳۶۲، ۱۴۸/۱)

جميع الناس غمگین که شروانشاهم مرده ست و فاش شاهیم اکنون طرب من قلبهم برده ست
(اوحد کرمانی به نقل از کزازی ۱۳۹۲، ۱۷۷)

ب) هدف از تلمیع تقریباً هیچ‌گاه سرودن هزل و شعر سبک نبوده است، بلکه تلمیع نوعی

۱. با سپاس از آقای کیامهر نامور که توجه بنده را به این شاهد جلب کردند که از قصیده‌ای طویل است با پاره‌هایی آمیخته به فارسی، عربی و طبری. در ماکارونی‌های اروپایی نیز آوردن پاره‌های آمیخته به بیش از دو زبان رایج است (Preminger and Borgan 1993, 730; Archibald 2010). گفتنی است که ادوارد براون (Browne 1906, 2/45-46) به درستی قصیده قاضی هجیم را نوعی قصیده ماکارونی در ادب فارسی دانسته و آن را با ماکارونی‌های اروپایی مقایسه کرده است.

۲. محققان غربی گاه برای اشاره به اشعار ملمع در ادب فارسی نیز از اصطلاح «شعر آمیخته» استفاده کرده‌اند مثلاً ر.ک. Elwell-Sutton 1976, 260. این دسته از محققان «macaronic poetry» را در معنی کلی‌تر آن، یعنی هرگونه شعر دو یا چند زبانه استفاده کرده‌اند (ر.ک. ابتدای بحث درباره اشعار آمیخته در سطور قبل)؛ اما ما «شعر آمیخته» را در معنای دقیق آن در نظر می‌گیریم و چنانکه خواهیم دید، با این تعریف، ملمع و شعر آمیخته دو پدیده کاملاً متمایز از یکدیگر است.

هنرنمایی است که شاعر مهارت خود را در سرایش شعر عربی با آن نمایش می‌دهد؛ در حالیکه تمام اشعار آمیخته ادب فارسی، هزل و فکاهه است.^۱

در اینجا به عنوان آخرین بحث، به اغراض و مضامین فارسیات ابونواس می‌پردازم. در سطور قبل، گفته شد که هزل و فکاهه از مهم‌ترین مضامین این اشعار است (در این مورد ر. ک حرب ۲۰۱۹). مطابق انتظار، اکثر اشعار فارسیه گردآوری شده در فصل دوم این رساله، متعلق به باب مجنون (تقریباً معادل هزل و شعر سبک) و ابواب دارای مضامین مشترک با مجونیات (همچون هجو، یا باب مذکر) است. در تعداد زیادی از همین اشعار، ابونواس مخاطبی ایرانی الاصل دارد که گاه پیرو مذهبی غیر از اسلام (دین زرشت یا مسیحیت) نیز هست، و بنابراین، آوردن عناصر واژگانی فارسی در شعر، با انگیزه بیان هویت هم همراه بوده است. فارسیات ترسائیه ابونواس در این میان حائز اهمیت بسیاری است، زیرا حاوی اطلاعات لغوی و فرهنگی کم نظیری در باب مسیحیان ایرانی است که گاه، کمتر به آن پرداخته شده؛ مثلاً لغت «مُزْدَعَدِيّ»/«مُزْدَعَدِيّ»/«مُزْدَعَدِيّ» (یا شاید به ضم میم) در بیت زیر، که معادل فارسی «انجیل» است (نیز ر. ک واگنر ۱۹۵۶، ۱۹۶؛ صادقی ۱۳۵۷، ۹۰):

بِمُزْدَعَدِيّ إِذَا يُثَلَى بِصَوْتِ كَصَوْتِ الزَّهْرِ مَعِ وَتَرِ نَطُوقِ

(طیب زاده ۱۴۰۴، بخش دوم، بیت ۱۵۶)^۲

قسم به مزدهده (= انجیل) آنگاه که با آهنگ تلاوت شود همچون آهنگ نواختن نی همراه با [نوی] سیم بلندبانگ.

در توضیح باید گفت که «انجیل» در عربی، خود صورت معربی است نهایتاً مأخوذ از «εὐαγγέλιον» یونانی (قس. Evangelion در انگلیسی) به معنای بشارت و خبر خوب؛ در متون فارسی مانوی نیز، انجیل مانی را به «myzdg't'cyh» (mizdag-tāzīh؛ = بشارت) ترجمه کرده‌اند (ر. ک هویزه^۳ ۱۹۹۳؛ بویس^۴ ۱۹۷۵، ۵۹-۶۰؛ پایگاه دادگان پارسیگ

۱. به نظر می‌رسد که شکل‌گیری فن ملمع حاصل از رسیدن زبان فارسی به سطحی اجتماعی هم‌تراز با عربی در ایران است. باید توجه داشت نام «تلمیع» برای این صنعت ساخته بلاغیون فارسی زبان است و در عربی به کار نرفته، زیرا چنین فنی در عربی رایج نبوده، و دلیل این امر احتمالاً آن است که در ادب عربی، هرگز زبانی از حیث سطح اجتماعی هم‌تراز با خود عربی نبوده است.

۲. در تصحیح واگنر: ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ۱۴۹/۵.

3. Huyse.

4. Boyce.

(<https://www.parsigdatabase.com>)، در قسمت مربوط به شواهد واژه مذکور). اگر دو حرف پایانی این واژه را «دئی» (-day) بخوانیم - که خوانش مرجح ما همین است - می‌توانیم آن را صورت دیگر بن مضارع فعل «دادن» در نظر بگیریم، که در متون مانوی شاهد دارد و ممکن است در بعضی گویش‌های فارسی نیز حفظ شده بوده باشد (ر. ک. هنینگ^۱ ۱۹۳۳، ۱۹۴). و بنابراین، واژه را «مژده‌ده» ترجمه کنیم. اگر یاء پایانی کلمه را به صورت الف ممال بخوانیم، شاید بتوانیم آن را معرب «*mizdag-dē» > «*mizadag-deh» (= مژده‌ده) بدانیم^۲. و اگر آن را، با الف غیر ممال بخوانیم، شاید بتوانیم آن را معرب «*muždagdā» بدانیم (با فرض تحول این صورت، با حذف «g» پایانی، از صورت «muždagdā» در پارتی به معنای مژده‌آور، ر. ک. هویزه همان). در هر حال این واژه قطعاً صورتی است از همان معادل‌های رایج کلمه انجیل در متون پیش از اسلامی ایرانی؛ تنها مشکل این است که مزدگ‌تاز در متون مانوی، یا صورت دیگر این لغت، مزدگ‌داگ در پهلوی اشکانی، صفت خداست (به معنای بشیر)، در حالی که انجیل در آن متون «بشارت» ترجمه شده (مثلاً در متون مانوی، مزدگ‌تازی؛ ر. ک. هویزه همان). باید پرسید که آیا کاربرد «مزدغدی» (= بشیر) به عنوان نام انجیل، لغزش ابونواس است یا مبین وجود معادل متفاوتی برای انجیل در بعضی گویش‌های فارسی، که البته نگارنده مورد دوم را محتمل‌تر می‌داند.

یا به عنوان یک مثال دیگر، در دو بیت زیر، سوگند خوردن ابونواس را به «بزم» و «افریدون»، در کنار «موسی» و «عیسی» و «میرون»^۳، در یک ترسائیۀ فارسیه شاهدیم که در روایت منتسب به توزون آمده

1. Henning.

۲. از استاد عزیزم جناب آقای دکتر سید احمد رضا قائم مقامی بسیار سپاسگزارم که امکان خوانش «دئی» در کلمه مورد بحث را به بنده متذکر شدند. ایشان همچنین به صورت «دیش» در چند بیت از رودکی اشاره کردند که شاید مرکب باشد از همین بن

مضارع «دئی» و ضمیر مفعولی «ش» (ر. ک. رودکی، ۲۲-۲۳، ۵۵؛ نیز ر. ک. دهخدا ۱۳۷۷، ذیل مدخل «دیش»)

۳. برای تبدیل توالی «-eh» به «ē»، قس. فریبی (farbē) > فریه، یا «frē-» > «freh-» در لغت «frē-būd-īh» پهلوی به معنی افراط، که در یکی از فارسیات ابونواس هم شاهد دارد: «وَ ضِیَعَتَا تَرْغَبُ كَوْفِيَّةً / عَن وَضَلِ بَصْرِيٍّ فَرَابُودَ (وای از این بیچارگی که زنی کوفی از وصل عاشقی اهل بصره سر باز می‌زند که [در عشق؟] حدناشناس است) (طیب زاده ۱۴۰۴، بخش ۲، بیت ۷۶). در تصحیح واگنر، به جای «فراپود» ضبط «فراپود» آمده که مصحف است، ر. ک. ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ۵۲/۴-۵۳-۵۲/۵، ۲۷۹/۵. در اینجا به نظر می‌رسد فراپود صورت صفتی‌ای است مشتق از صورت اسمی «فراهودی» در پهلوی (برای بحث در این باب ر. ک. طیب زاده همان، بخش ۲، ۱).

۴. میرون (معادل «chrism» یا «myrrh» در انگلیسی) نام نوعی روغن ممزوج به بلسان است، مخصوص مراسم تدهین در میان برخی فرقه‌های مسیحی، که در میان آنها قداس است دارد. لفظ «myrrh» با «میرون» هم‌ریشه است (نهایتاً از طریق یونانی به اصلی سامی هم‌ریشه با کلمه مُر (= تلخ) عربی می‌رسد). لفظ «chrism» در انگلیسی هم جالب است، از این حیث که نام «Christ» (= مسیح) با آن هم‌ریشه و به معنای تدهین شده است (قس. مسیح و صورت‌های آرامی و عبری کلمه که دقیقاً همین معنا را دارد؛ یعنی کسی که تدهین داده شده / با روغن مسح شده است).

و تاکنون در شمار فارسیات ذکر نشده بود (طیب‌زاده همان، بیت ۲۱۸-۲۱۹). سوگند به فریدون در کنار موسی و عیسی، در آمیختن هویت ملی و دینی مسیحیان ایرانی را به خوبی نشان می‌دهد:

بِقُبْلَةِ الْمَيرونِ / وَالْبَزْمِ وَالْمَشْمونِ

قسم به نشان میرون بر مسیحیان در مراسم تدهین، و به بزم^۱ و نان روغنی!

بِحَقِّ موسی وَعِيسی / بِحَقِّ إفریدونِ

به حق موسی و عیسی، به حق فریدون!

در مواردی - مثل نمونه‌هایی از خمریات - استفاده از عناصر واژگانی خاص فارسی، برای تداعی هویت ایرانی بوده است (مثلاً استفاده از تعبیر و لغاتی چون «خسروی المدام»، «شراب خسروی»، «رحیق خسروانی» و «خسروی» برای شراب، و یا همچنین شاید «طر چهار» برای پیاله شراب؛ ر.ک طیب‌زاده همان، ابیات ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۸۲، ۱۹۵، ۲۳۳). دسته دیگری از فارسیات نیز، شامل اشعاری در مورد فتونی خاص است که اصطلاحات آن فنون، لغات فارسی الاصل بوده؛ بهترین نمونه این گروه، بعضی اراجیز ابونواس در باب الطرد است که در آن‌ها اصطلاحات بازداری (بیزره) ذکر شده، اصطلاحاتی چون دستخاز (= دستخیز)، دیزج، سهرداز (= سهردیزه)، سبهرج، دستبان، سمند، کریز، بازیار (این اصطلاحات عمدتاً در بازنامه‌های فارسی یا کتب مربوط به بیزره و صید ذکر شده است، برای بحث در این باب ر.ک طیب‌زاده همان، تعلیقات)؛ همچنین مزدوجه‌های شطرنجیه ابونواس هم مشحون از لغات فارسی مربوط به شطرنج است، چون شاه و فرزانه و بیذق و دست؛ گفتنی است که اصطلاحات مذکور در رسالات عربی مربوط به بازی شطرنج کاملاً رایج بوده، مثلاً ر.ک عدلی و صولی (۵۳۵ق.). از نمونه‌های دیگر به بیت زیر می‌توان اشاره کرد که از قصیده‌ای است در باب بازی نرد، که ابونواس لغت خاص «ششدره» را در آن به کار برده است (طیب‌زاده ۱۴۰۴، بخش دوم، بیت ۵):^۲

۲۷۳

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

۱. استاد عزیزم جناب آقای دکتر محمدرضا ترکی، مسئله مهمی را در این بیت طرح کردند: آیا ممکن است «بزم» در اینجا - با توجه به ذکر آن در کنار مسمون (= نان روغنی) - نه به معنای مشهور آن در فارسی، بلکه همان لغت بزماورد باشد که نوعی نان آکنده به گوشت (شبهه پیراشکی) است؟ «بزم» در یکی دیگر از فارسیات ابونواس نیز که تنها در روایت حمزه نقل شده، ذکر شده: «أما وَحَقِّ الْإوانِ / وَالْبَزْمِ فِي الْمَهْرَجانِ (الا به حق ایوان و بزم در مهرگان!)؛ ر.ک طیب‌زاده ۱۴۰۴، بخش دوم، بیت ۱۹۸؛ ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ۱۴۷/۵.

۲. در تصحیح واگنر: ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ۵۲۱/۵.

تَفَوُّزٌ بِخَصْلِ الْقَمْرِ سَبْقًا وَتَارَةً^۱ بِشَشْدَرَةٍ تُنْضِي فُؤَادَ الْمُوَجِبِ^۱

[اسیران نرد = مهره‌ها] [گاه] در تقدم و سبق، به داو قمار دست می‌یابند، و باری هم در ششدره‌ای می‌افتند که قلبِ لاعِبِ نرد را - آنکه مهره‌ها را به بازی وامی‌دارد - لاغر می‌کند (یا با ضبط «المواجِب»؛ قلبِ لاعِبِ نرد را که واداشته به گرو گذاشتن شده، لاغر می‌کند).

در توضیح این بیت باید گفت که «ششدره» که در شعر فارسی لغتی پرکاربرد است (ر.ک دهخدا ۱۳۷۷، ذیل ششدره)، در مطالعات زبان فارسی، اجماعاً لغتی فارسی دانسته می‌شود. حتی این اعتقاد رایج است که اسم مفعول مششدر (که کنایه در معنی حیران و بیچاره هم به کار می‌رود) صورتی ساختگی در فارسی مطابق قواعد عربی است (ر.ک دهخدا همان، ذیل مششدر). با این حال، استعمال «ششدره» به صورت مصدر در این قصیده نردیه ابونواس نشان می‌دهد که کاربرد این لغت فارسی‌الاصل در عربی هم سابقه دارد و قدمت استعمال آن احتمالاً بیشتر از آن چیزی است که شواهد فارسی نشان می‌دهد. در پیکره دادگان فرهنگ جامع زبان فارسی فرهنگستان^۲، قدیم‌ترین شواهد این لغت متعلق به قرن ششم است. درحالی‌که اگر انتساب بیت مورد بحث ما به ابونواس صحیح باشد، قدمت استعمال این لغت به قرن دوم برمی‌گردد. حتی اگر بیت مورد بحث ما متعلق به ابونواس نباشد (که البته به گمان نگارنده احتمال انتساب آن به ابونواس ضعیف است)، از آنجایی که در قدیم‌ترین نسخه‌های شرح حمزه اصفهانی ذکر شده است (ر.ک طیب زاده ۱۴۰۴، همان)، می‌توان نتیجه گرفت که این بیت احتمالاً متعلق به قبل از نیمه دوم قرن چهارم (یعنی در زمان حیات حمزه یا قبل از آن) باشد. در پژوهش‌های پیشین به ذکر این لغت در دیوان اشاره نشده است.

انگیزه‌ها و مضامین فوق‌کمابیش در پژوهش‌های پیشین مورد اشاره قرار گرفته بود (خاصه آذرنوش ۱۳۹۲، ۲۶۳-۲۷۴؛ و حرب ۲۰۱۹؛ همچنین ر.ک ایمانیان ۱۴۰۱)؛ اما یک انگیزه مهم برای آوردن کلمات فارسی در بافت عربی، که تا حد اطلاع بنده تا کنون به آن اشاره نشده است، تعیین تلفظی خاص برای کلمات عربی در قافیه است؛ انگیزه‌ای که خاص فارسیات ابونواس نیست و در دیگر فارسیات منظوم هم دیده شده است. در ابتدای این بخش دیدیم که ابوالعلاء معری در بعضی قصاید دیوان لزومیات، لغت فارسی «آری» را در قافیه آورده بود تا تصریح کند که سایر

۱. در تصحیح واگنر: المواجِب؛ در نسخه‌ها: المواجِب، المواجِب (بدون حرکت برای جیم).

۲. تاریخ مراجعه، ۱۹ خرداد ۱۴۰۴ (۱۴۰۴) <https://dadegan.apll.ir>

کلمات عربی در قافیه را باید با اماله پایانی خواند. ابونواس هم در دو قطعه شعر، با آوردن لغات فارسی در قافیه، لزوم خوانش سایر لغات عربی در قوافی با اماله را، تصریح کرده است، یک بار با آوردن لغات «دستخاز» و «سهرداز» (و قافیه کردن آنها با لغت معرب «کراز» و لغت عربی‌ای چون «ققاز»؛ و یک بار در شعری در روایت منتسب به توزون، با تقفیه لغت «شمشار» (= شمشیر) با لغات عربی‌ای چون العقار^۱:

يَصِيدُنَا زَرْقًا وَدَشْتِ خَازٍ

(طیب زاده ۱۴۰۴، بخش دوم، شطر ۱۱۳)^۲

[باز] دست خیزی که برای ما با نیزه افگنی [چنگال‌هایش] صید می‌کند.

أَسْأَلُهَا مِنْ بُزَالٍ وَجَاهٍ بِالشَّمْشَارِ

(طیب زاده همان، بیت ۱۰۴)^۳

باده را روان کرد از سوراخ آوندی که با ضرب شمشیر آن را سوراخ کرده بود.

۲۷۵

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. در هر دو شعر، اعراب جر در کلمات عربی قافیه سبب افراشتگی مصوت «ā» و تبدیل آن به الف ممال (ē) می‌شود (این پدیده در مطالعات جدید زبانشناسی تاریخی عربی «i-umlaut» نیز نامیده شده؛ رک van Putten 2021, 24-25؛ طیب زاده ۱۴۰۰؛ همو ۱۴۰۱؛ Tabibzadeh in Press). باید توجه داشت که اماله در منابع متقدم عربی کلاسیک ویژگی‌ای کاملاً مقبول و رایج بوده و در هنجارهای متأخرتر پس از روند طولانی و مستمر معیارسازی زبان در طی قرون و به مرور از دایره زبان فصیح خارج شده است (رک van Putten ibid ۲۰۰۶؛ طیب زاده ۱۴۰۰؛ همو ۱۴۰۱؛ Tabibzadeh 2023؛ idem in Press 2025).

۲. در تصحیح واگنر: ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ۲۱۶/۲-۲۱۸.

۳. در تصحیح واگنر: ابونواس ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ۴۱۹/۳-۴۲۰.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۳). «ابونواس». دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- همو. (۱۳۹۲). «ابونواس». در باب ادب تازی (مجموعه مقالات آذرتاش آذرنوش)، به کوشش رضوان مساح، تهران: بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۲۲۷-۲۷۷.
- ابن اسفندیار (۱۳۲۰). تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کلاله خاور.
- ابونواس، حسن بن هانی دیوان ابی نواس (۱۹۵۳). تحقیق احمد عبدالمجید الغزالی، بیروت: دار الکتب العربی.
- همو (۱۹۷۲-۲۰۰۶ م.). دیوان ابی نواس، تصحیح و تحقیق: اوالد واگنر، گرگور شولر، ویسبادن: هاراسویتز.
- ایمانیان، حسین (۱۴۰۱). «واژگان پارسی و قافیة شعر تازی»، ادبیات تطبیقی، ۲/۱۱، ۱۲۵-۱۵۰.
- بهار، محمدتقی (۱۳۱۷). «شعر در ایران (۸)». نشریه مهر، ۱۱/۵، ص ۱۰۶۹-۱۰۷۶.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالمملک (۱۹۸۳). یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- تاریخ سیستان (۱۳۵۲). تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرا بهار، چاپ دوم، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- الجاحظ (۱۹۹۸). البیان والتبیین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مصر.
- حافظ (۱۳۶۲). دیوان حافظ، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی، تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- همو (۱۳۹۱). «ابیات شیرازی سعدی در مثلثات»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ۱، ۳۷-۵.
- طیب‌زاده، آریا (۱۴۰۰). «تقابل بین عربی فتوحات و عربی کلاسیک در متون متقدم فارسی»، پژوهش‌های زیان‌شناسی تطبیقی، ۲۲/۱۱، ۹۵-۱۶۰.
- همو (۱۴۰۱). «امالہ پایانی در کلمات دخیل عربی در متون کهن فارسی». آینه پژوهش، ۱۹۴/۳۳، ۱۸۷-۱۹۸.
- همو (۱۴۰۳ الف). «یادداشت‌های لغوی و ادبی (۲): درباره معیار الاشعار الشمسیة، رساله‌ای عروضی از حسام‌الدین خوبی». آینه پژوهش، ۲۰۹/۳۵، ۳۴۷-۳۶۲.
- همو (۱۴۰۳ ب). «یادداشت‌های لغوی و ادبی (۳): «به دوری عیسی از پیوند ایشا» (مروری بر نظرات شارحان و محققان درباره بیتتی از خاقانی)». آینه پژوهش، ۲۱۰/۳۵، ۱۸۳-۲۰۶.
- همو (۱۴۰۴). شرح و تحلیل فارسیات و معربات ابونواس (رساله کارشناسی ارشد). تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- عدلی و صولی (۱۳۳۵ ق.). کتاب الشطرنج مما الفه العدلی والصولی وغیرهما، نسخه خطی شماره ۵۶۰، استانبول: کتابخانه لالا اسماعیل.

فرزانه، بابک (۱۴۰۴). «فارسیات». ذیل دوم دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی مسعود جعفری جزئی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

ماهیار، عباس (۱۳۸۸). مالک ملک سخن، تهران: سخن.

المعری، ابوالعلاء. (۱۹۲۴). دیوان اللزومیات، تحقیق امین عبدالعزیز الخانجی، قاهره: مکتبه الخانجی.

میرانصاری (بته‌کن)، علی (۱۳۷۸). «ابوشعیب هروی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

مینوی، مجتبی (۱۳۳۳). «یکی از فارسیات ابونواس»، مجله دانشکده ادبیات، ۳، ۶۲-۷۷.

همو (۱۹۶۰). «احدی فارسیات ابی نواس»، الدراسات الادبیه (فی اللغة العربیة و الفارسیة و تفاعلهما)، ۱/۲، ۴۹-۶۸.

رواوینی، سعدالدین (۱۹۰۹). مرزبان نامه، تصحیح محمد قزوینی، لایدن: بریل.

- Archibald, E. (2010). "Macaronic Poetry", *A Companion to Medieval Poetry* (ed. Corinne Saunders), Oxford: Wiley-Blackwell, p. 277-288.
- Boyce, M. (1975). "A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian", *Acta Iranica*, 9.
- Browne, E. (1906). *A Literary History of Persia*, London: T. Fisher Unwin.
- Harb, L. (2019). "Persian in Arabic Poetry: Identity Politics and Abbasid Macaronics", *Journal of the American Oriental Society*, 139/1, p. 1-21.
- Henning, W. (1942). "An Astronomical Chapter of the *Bundahishn*", *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain*, 3, p. 229-248.
- Idem. (1977). "Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente", *Acta Iranica*, 14. 65-160.
- Huyse, P. (1993). "Von Angarus und andere iranischen Boten", *Historische Sprachforschung*, 106/2, p. 272-284.
- Mahdavi Damghani, A. (2013). "Fāresīyāt", *Encyclopedia Iranica*.
- Preminger, A. And Borgan, T. V. F. (1993). *The New Princeton Encyclopedia of Poetry and Poetics*, Princeton: Princeton University Press, 1993.
- Schoeler, G. (2014). "Abū Nuwās' Poem to the Zoroastrian Boy Bihruz: An Arabic 'Sawgand-nāma' with A Persian 'Kharja'", *the Rude, the Bad and the Bawdy: Essays in Honor of Professor Geert Jan van Gelder*, ed. A. Talib et al., Cambridge: Gibb Memorial Trust, p. 66-79.
- Shakib, M. (1982). *The Influence of Persian Culture During the Early 'Abbasid Times: A Study of Abū Nuwās' Poetry* (PhD Dissertation), Washington: University of Washington.

- Tabibzadeh, A. (2023). **Marijn van Putten**, *Quranic Arabic. From Its Hijazi Origins to Its Classical Reading Traditions*, Studies in Semitic Languages and Linguistics, vol. 106, Leiden: Brill 2022, i-xxi+319 pp.+bibl. and index, ISBN 978-90-04-50624-4. *Der Islam*, 100(2), 570-573. <https://doi.org/10.1515/islam-2023-0035>.
- Tabibzadeh, A. (2025). "Mas'alatun or Mas'alatun? That Is the Question! The Implications of Traditional Persian Metrics for Classical Arabic Stress". *Al-'Uṣūr al-Wuṣṭā*, 33, 139-148. <https://doi.org/10.52214/uw.v33i.13130>.
- Idem. (In Press). "Perso-Arabica: Arabic Loanwords in Early Persian Texts: Different Origins, Different Norms", *Arabica, Journal of Arabic and Islamic Studies*.
- Van Putten, M. (2022). *Quranic Arabic: from Its Hijazi Origins to Its Classical Reading Traditions*, Leiden: Brill.
- Wagner, E. (1958). *Die Überlieferung des Abū Nuwās-Diwān und seine Handschriften*, Mainz und Wiesbaden: Akademie der Wissenschaften und der Literatur in Mainz, Franz Steiner Vverlag GmbH:
- Idem. (1965). *Abū Nuwās: eine Studie zur Arabischen Literatur der frühen 'Abbāsidenzeit*, Wiesbaden: Franz Steiner Verlag GmbH.
- Idem. (2012). *Abū Nuwās in Übersetzung: eine Stellensammlung zu Abū Nuwās-Übersetzungen vornehmlich in europäische Sprachen*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

<https://dadegan.apll.ir/>

<https://www.parsigdatabase.com/>

۲۷۸

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

منابع اینترنتی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی